

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در باب وظایف تربیتی حکومت، ساحت‌های مختلفی داریم. بخشی از این ساحت‌های تربیتی، تربیت دینی به معنای خاص یعنی تربیت اعتقادی، اخلاقی و حکمی دینی است. سؤال این بود که آیا حاکمیت مشروع وظیفه‌ای در قبال این اصلاح و هدایت و تربیت دینی جامعه دارد؟

ممکن است کسی بگوید: «حاکمیت مشروع وظیفه‌ای ندارد» زیرا درست است که حاکمیت دینی و ولایی است و قوانین اسلام را اجرا می‌کند ولی اینکه باید صلاح دینی و اخلاقی و معنوی مردم را دنبال کند، صحیح نیست و این بر عهده خود مدم است. حاکمیت وظایفی را معین شده است را انجام می‌دهد و تربیت دینی به معنای خاص در آن وظایف نیست. اما به نظر می‌آید فی‌الجمله حکومت دارای وظایف تربیت دینی به معنای خاص می‌باشد. در ادامه بحث به بررسی ادله می‌پردازیم.

بیان ادله

یک. آیات و روایات مربوط به وظایف انبیاء

به عنوان دلیل اول، آیاتی را که مربوط به پیامبران و شأن نبوت ایشان بود را بحث کردیم و به جمع‌بندی رسیدیم.

دو. عهدنامه مالک اشتر

حال وارد ادله‌ای می‌شویم که به طور خاص در این مسئله آمده است. ادله عامه نیز داریم که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. دومین دلیل عهدنامه مالک اشتر است که در نهج‌البلاغه‌ها با عنوان نامه ۵۱ یا ۵۲ و گاهی نیز ۵۳ است. از وصایای مهم حضرت یکی نامه به محمد حنفیه - نامه ۳۱ یا ۳۲ یا ۳۳ - است و یکی عهد مالک اشتر - نامه ۵۱ یا ۵۲ و گاهی نیز ۵۳ - است. فرازهای مختلف این عهد مشهور، حاکی از وظیفه‌ای است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام برای حاکم و ولی یک منطقه بیان کرده است. از جمله: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جَبَايَةَ خَرَاجِهَا وَجِهَادَ عَدُوِّهَا وَاسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَعِمَارَةَ بِلَادِهَا». این چهار جمله در واقع بر کل عهد پرتو افکنده و به نحوی طلعه بحث است و جمله‌های عام و فراگیری است که بسیاری از دستورات نیز در ضمن این جملات قرار می‌گیرد.

به عبارت دیگر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام وظایف اصلی و بسیار مهم را در بیاناتی عام و فراگیر در آغاز مورد توجه قرار داده است؛

یک. جباية خراج‌ها؛ رسیدگی به درآمدهای دولت و حاکمیت که عمده آن خراج و مالیات است. از قدیم نیز مالیات اصل بوده است و در دوره‌های جدید نفت و امثال آن اصل قرار گرفته است ولی همواره اصل حکومت‌ها بر پایه مالیات استوار بوده است و درآمد اصلی حکومت مالیات می‌باشد. اولین وظیفه حاکمیت کدر عهدنامه مطرح می‌شود، درآمدزایی است. اسلام قواعد مهمی در مورد جمع‌آوری خراج و میزان خراج و ... دارد که بعضی از آن‌ها در ادامه عهد آمده است.

این مطلب بیانگر بحث مالیاتی و عواید حکومت و دولت را بیان می‌کند و بعد اقتصادی حاکمیت و بنیاد حاکمیت است.

دو. جهاد عدوها؛ وظیفه دوم، جهاد با دشمنان آن منطقه است. این بعد امنیت حاکمیت است. وظیفه حاکمیت این است که امنیت را در منطقه حاکم کند و باید برای تأمین امنیت آن منطقه با دشمنان بیرونی و داخلی جهاد و مقابله کند.

سه. استصلاح اهل‌ها؛ - از ماده صلاح باب استفعال - دنبال صلاحِ مُواطنین و مردم آن منطقه باش. این فراز از عهدنامه به بحث ما ربط دارد. در واقع مراد از استصلاح رسیدگی به فرهنگ جامعه است. این مأموریت فرهنگی است

چهار. و عمارة بلادها؛ رسیدگی به آبادانی و عمران منطقه.

این چهار مسئولیتی است که در آغاز عهد، امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان خط مشی کلی حکومت و دولت به آن‌ها اشاره می‌کنند؛ این چهار وظیفه اقتصادی امنیتی فرهنگی و عمرانی جامعه است که بر دوش حکومت گذاشته شده است و در آغاز عهد مطرح شده است.

بررسی دلالتی عهدنامه مالک

اجمالاً می‌توان گفت؛ در این بحث می‌توان به فراز استصلاح اهل‌ها تمسک و وظیفه‌مند بودن حاکمیت را از آن استفاده کرد زیرا قسمت روشن صلاح اهل همان تربیت در حوزه مسائل دینی و فرهنگی است. حالا الزامی یا غیر الزامی بودن این وظیفه باید بحث شود.

۱. بررسی سندی عهدنامه مالک

حال به بحث سندی عهد مالک اشتر خواهیم پرداخت اما قبل از آن باید نکته‌ای در مورد رساله حقوق امام سجاد علیه السلام عرض کنم. بحث سندی که مشابهتی با اینجا دارد و در مورد رساله حقوق می‌باشد را خیلی کوتاه عرض می‌کنم.

رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

رساله حقوق و عهد مالک اشتر وجه مشترکی خیلی مهمی باهم دارند ولی سندهای آن دو نیز اشکالاتی دارد. وضع سندی رساله حقوق بهتر از عهد مالک اشتر است. رساله حقوق در دو کتاب نقل شده است؛

اسناد رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

یک. در تحف العقول؛ در تحف العقول سندی برای رساله حقوق امام سجاد علیه السلام ذکر نشده است. و روایات تحف العقول کلاً بی سند است، اسناد آن مقطوع و محذوف است.

دو. در صدوق یا امالی یا هر دو نیز رساله حقوق امام سجاد علیه السلام آمده است اما سند آن، در این دو کتاب نیز ضعیف است. و لذا اگر بخواهیم بگوییم رساله حقوق اعتبار دارد، در این حد باید بگوییم.

تصحیح سند رساله حقوق امام سجاد علیه السلام

اما راه تصحیح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام این است که رجالی بزرگ مرحوم نجاشی در کتاب رجال خود در احوال ابو حمزه ثمالی، سندی برای رساله حقوق ذکر کرده است. ابو حمزه ثمالی از روات مهم و اصحاب مهم امام سجاد علیه السلام است برای همین راوی آن مناظرات ابو حمزه است و روایات متعددی نیز دارد. دو مورد از موارد مهم ابو حمزه، دعای ابو حمزه ثمالی و رساله حقوق امام سجاد علیه السلام است. وقتی که نجاشی درباره ابو حمزه ثمالی صحبت می‌کند آنجا ابو حمزه ثمالی را توثیق می‌کند و بعد می‌گوید که: و له رسالة الحقوق من الامام السجاد علیه السلام یک همچنین تعبیری دارد این آقای ابو حمزه رساله حقوقی از امام سجاد علیه السلام نقل کرده است و سند آن سندی است که نجاشی آورده است و سند معتبری است.

ظرافت بحث در این است که این روایت در کتب روایی که این روایت را نقل کرده‌اند -تحف العقول یا مثلاً من لایحضره الفقیه - سند ندارد یا ضعیف السند است. اما در نجاشی که کتاب رجالی است متن رساله حقوق نیامده است. نجاشی کتاب روایی ندارد و در یک کتاب رجالی اسم مجملی از ابو حمزه ثمالی می‌برد و می‌گوید: ابو حمزه ثمالی رساله حقوقی دارد که سندش این است. و سندی که ایشان نقل می‌کند صحیح است.

به عبارت دیگر سند کتاب روایی که روایت را کامل آورده است، ضعیف است و کتاب رجالی که سند آن درست است متن روایت را نیاورده است. آیا می‌توان از این سند نجاشی که معتبر است برای رساله حقوق امام سجاد علیه السلام استفاده کرد؟ و رساله حقوقی که در کتاب دیگری است را توثیق و قبول کرد؟

بعضی این را بعید ندانسته‌اند، ما نیز قبول داریم و آن این است که این اسم سندی که نجاشی ذکر کرده، سند رساله حقوق است و چون رساله حقوق رساله مشهوری بوده یعنی شواهد و قرائن نشان می‌دهد که رساله حقوقی امام سجاد علیه السلام یک متن حالت

منشوری بوده که بین افراد متداول بوده است و در طول تاریخ نیز مانده است. از این جهت اگر این را بپذیریم آن وقت می‌گوییم سندی که نجاشی گفته در واقع سند همین روایت است و با این آن وقت درست می‌شود به عبارت دیگر اشکال و شبهه‌ای که اینجا به ذهن می‌آید این است که سند خوبی که مرحوم نجاشی داده ممکن است این سند برای این رساله حقوق نیست چون نمی‌دانیم چه متنی دست نجاشی بوده است که دارد می‌گوید به آن سند درستی دادم و نمی‌تواند بگوید این سند از این کتاب را به روایتی که کسی دیگر ای در کتاب دیگری نقل کرده ملحق کن، واقعاً این کار دشواری است. این شبهه است. جواب آن این است که رساله حقوق به دلیل اشتها و جا افتادگی در بین مردم، علی‌القاعده اصل این رساله حقوق یک چیز بیشتر نبوده و مشهور نیز بوده است. با همین تشکیلات و تفصیلاتی که در خود رساله هست.

(سؤال شاگردان:

جواب: همان محتوا مشهور است یعنی این محتوا و این مجموعه چیزهایی که در رسائل آمده یک امر مشهوری بوده است و به اسم رساله حقوق نیز مشهور بوده این که نجاشی نیز وقت می‌گوید من به رساله حقوق سندی دارم چنین و چنان و معتبر نیز است قاعداً ناظر به همانی است که صدوق نقل کرده و در کتب روایی آمده به این ترتیب.

سؤال شاگردان: اشتراک ندارند؟

جواب استاد: نه دوتا سند است حالا ممکن است تا یک جایی از آن اشتراک داشته باشند که معتبر است ولی نه دوتا سند هست کلیاتش با نیز فرق می‌کند.

حالا آن نیز دیگر مؤید است معلوم کلام است بلکه البته رساله حقوق شواهد متنی نیز دارد مجموعه‌اش نیز جداجدا در روایات دیگر آمده و این یک طریقی است برای اینکه رساله حقوق تصحیح بشود).

البته ما اینجا یک قید زدیم و گفتیم: اگر تحف العقول و من لا یحضر و آن جایی که این روایت را نقل کرده‌اند در جاهایی اختلاف نسخه دارند دیگر آنجا نمی‌توانیم بگوییم این کدام نسخه درست است، کلیات رساله حقوق تا آن جایی که در این کتب مشترک است این قدر متیقن است که قابل تصحیح است و سند نجاشی مشترکات تحف العقول و من لا یحضر و این‌ها را اثبات می‌کند. چون هشتاد نود درصد این روایت در من لا یحضر و تحف العقول و امالی و ... مشترک است دو سه درصد مختلف است در جایی که اختلاف دارد نمی‌توانیم بگوییم این همان است. بالأخره آنجا نمی‌توان احراز کرد که سند نجاشی ناظر به کدام نسخه است، اما در آن اموری که مشترک است علی‌القاعده سند قابل تصحیح است این خیلی ارزش دارد، چون رساله حقوق مخصوصاً در فقه التریبه و در مسائل اخلاقی و بعضی از مباحث فقهی نکاتی دارد که در جای دیگر نیست و تصحیح سند رساله حقوق برای ما خیلی امر مهمی است.

جاهای مختلفی اسم رساله حقوق آمده البته همان اعصار قدیم مکرر جاهای مختلف آمده که رساله الحقوق للامام السجاد علیه السلام و حتی اهل عامه نیز گاهی به آن تمسک کرده اند اینکه یک امر جا افتاده بوده تقریباً با این وضع می شود آن را درستش کرد.

۲. تصحیح سند عهدنامه مالک اشتر

نظیر راهی که برای تصحیح رساله حقوق امام سجاد علیه السلام پیمودیم، در تصحیح عهدنامه مالک اشتر نیز تقریباً قابل اجراست و به عبارت دیگر شبیه آن اشکال و شبهه اینجا مطرح است و به نحوی می توان اینجا نیز به همان شکل نیز تقریباً پذیرفت منتها با یک مشکل بیشتری که در اینجا وجود دارد.

عهد مالک اشتر نیز در بعضی از کتب روایی از جمله در تحف العقول در آن شماره ۱۲۶ نقل شده است. در غیر تحف العقول نیز یک کتاب دیگری نیز نقل شده است. و اگر در جایی دیگر نیز آمده باشد یا سند ندارد یا ضعیف السند است.

کتاب بحار الانوار و این ها که نوشته متأخرین است، اعتباری از این حیث ندارد. اما شیخ و نجاشی در کتاب رجالشان سندی برای عهدنامه مالک اشتر ذکر کرده اند. مانند رساله حقوق. در فهرست شیخ و در رجال نجاشی برای این روایت سند نقل شده است بدون اینکه خود روایت را نقل کرده باشند.

در مورد عهد مالک اشتر؛

یک. سندی در کتب روایی نداریم بلکه سند آن در کتاب رجال ذکر شده است.

دو. اشتهاار عهد که اگر نگوییم مشهورتر از رساله حقوق است کمتر نیست و به خاطر اشتهاار حتماً این سند مال همین عهدی است که موجود است و دیگر مشترک و غیر مشترک بین نسخ متفاوت وجود ندارد چون نقل آن یکی بیشتر نیست. و به خاطر اشتهاار این سند متعلق به آن روایت است.

سه. منتهی مشکلی که ما اینجا داریم این است که سند نجاشی برای رساله حقوق سند معتبری بود اما در مورد عهد، سندهای ذکر شده کمی تفاوت دارد.

این سندها را ضمن ابو حمزه ثمالی باید ببینیم. اسم ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار است که وقتی در نجاشی و فهرست ببینید ذیل نام آن ها این سند را می بینید.

آنجا این جور آمده ولی اسمش ثابت بن دینار است. بله اسم ابوصفیه دینار است که کنیه اش بوده آن نیز اسمش بوده ثابت بن دینار که کنیه دینار ابوصفیه است و کنیه ثابت همان ابو حمزه ثمالی است.

سند نجاشی

این سند مرحوم نجاشی خبرنا ابن جندی عن علی بن همام عن الحمیری عن هارون بن مسلم عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته.

سند مرحوم شیخ

در سند مرحوم شیخ در فهرست با ضمن شرح حال ابو حمزه ثمالی دارد که خبرنا بالعهد. ابن ابی جید عن محمد بن الحسن عن الحمیری تا آن دو نفر قبلی یک تفاوت دارند که هر دو نیز معتبرند حمیری عن هارون بن مسلم اینجا یک اضافه نیز دارد و حسن بن طریف عن الحسین بن علوان عن سعد بن طریف عن الاصبغ بن نباته عن امیرالمؤمنین علیه السلام.

تفاوت سند مرحوم شیخ و سند مرحوم نجاشی

این دو سند صحیح‌اند البته سند مرحوم شیخ با سند مرحوم نجاشی در یکی دو نفر تفاوت‌هایی دارد و هر دو درست است اشکال و بحث راجع به دو نفر است؛ یک. حسین بن علوان، دو. سعد بن طریف، این دو محل بحث است. بقیه روایت معتبرند.

یکی حسین بن علوان کلبی است که توثیق در شیخ یا نجاشی دارد که هو و اخوه.

حسین بن علوان محل بحثی است که ما ترجیح می‌دهیم که موثق باشد مرحوم نجاشی دارد که «يعرف و ينکر» یعنی گاهی چیزهایی درست از او نقل می‌شود و گاهی چیزهایی نقل می‌کند که درست نیست. در مورد عبارت «يعرف و ينکر» بحث کردیم، معلوم نیست تضعیف از آن استفاده شود. بلکه می‌خواهد بگوید مضامینی که نقل می‌کند گاهی مضامین مأنوسی است گاهی یک مضامینی است که خیلی مأنوس نیست ولی نه اینکه یعنی خود فرد اشکالی دارد ولی در کلام شیخ توصیفی دارد. حسین بن علوان کلبی. ایشان عامی است. و اخوه الحسن یکنی ابا محمد ثقة. این اشکالی که در این کلمه است در کلام مرحوم نجاشی این است که می‌گوید عامی^۱ عامی بودنش مضر نیست و اخوه حسن یعنی حسین بن علوان کلبی داریم و یکی نیز حسن بن علوان کلبی داریم یکنی ابا محمد بعد دارد ثقة یک بحثی است که این ثقة ممکن است به حسن بخورد یا به آن اما جواب این است که بحث در مورد حسین بن علوان است. بعد دارد و لیس للحسن کتاب و الحسن اخص بنا یعنی حسن نزدیک‌تر است به ما ولی این مانعی نیست که بیاید او را تضعیف کند و جایی دیگر دارد ان الحسن کان اوثق من اخیه ولی باز هم اشکالی در آن ایجاد نمی‌کند. تا اینجا نجاشی که نگاه کنید از آن توثیق استفاده می‌شود و حالا اجمالش را ما بگوییم.

این حسین بن علوان است که به نظر ما می‌آید قابل توثیق است و مشکلی در مورد او نیست. پس اگر شبهه‌ای در حسین بن علوان باشد قابل جواب است مرحوم نجاشی او را توثیق کرده است می‌گوید حسین بن علوان کلبی و اخوه الاحسن ثقة که به حسین می‌خورد که بحث اصلی‌اش است و دیگران نیز گفته‌اند که کان الحسن اوثق من اخیه.

و اما در مورد سعد بن طریف؛ مرحوم شیخ او را تصحیح کرده که صحیح الحدیث است و معتبر است فقط مرحوم نجاشی دارد که «یعرف و ینکر». پس شیخ می‌گوید صحیح است نجاشی می‌گوید یعرف و ینکر و غزائری گفته ضعیف است که تضعیف غزائری شاید نتواند با آن تصحیحی که شیخ دارد، مقابل کند. ما می‌گوییم که صحیح الحدیث است و توثیق شیخ معتبر است یعرف و ینکر را نیز می‌گوییم که دو معنا دارد؛ یک. نمی‌توان خیلی به او اعتماد کرد. دو. از مجموعه روایات که نقل می‌کند بعضی شناخته شده و بعضی نیز قابل قبول نیست ولی نه اینکه خود توثیق نشده باشد. آن قابل تصحیح است و اما کسی که مشکل دارد همان ضعیف غزائری است که اگر ما غزائری را بپذیریم آن وقت می‌تواند با آن مقابله کند ولی خیلی‌ها تضعیفات غزائری را نمی‌پذیرند برای اینکه اگر کسی بخواهد به حرف‌های غزائری عمل کند دو سومی از روات همه ساقط می‌شوند از بس که سختگیر بوده است از این جهت است که نمی‌خواهم بگویم اطمینان بالایی است ولی می‌شود به یک طریق سعد بن الطریف را نیز توثیق کرد. گرچه در آن بحث وجود دارد اما اگر بگوییم توثیق شیخ قبول است از بیان نجاشی نیز تضعیف استفاده نمی‌شود. به طور کلی نمی‌توان به تضعیف غزائری اعتماد کرد. آن وقت می‌شود توثیق سعد بن الطریف را پذیرفت. اگر این را نیز حل کنیم آن وقت این دو سند قابل قبول می‌شود و بعید نیست که قابل قبول باشد. به خصوص به خاطر اشتها این عهد مالک اشتر و مضامین و چیزهایی از این قبیل طوری است که آدم را به اینکه از حضرت صادر شده و نوشته حضرت است تقریباً مطمئن می‌کند.

به این ترتیب ما همان طور که رساله حقوق را با سند پیوستی در واقع سند انضمامی پیوستی جدا سندی را از رجال می‌گیریم می‌چسبانیم به کتاب روایی عین این قصه را در اینجا می‌شود انجام داد و با این پیوند دادن یک سند از رجال به کتاب روایی با توجه به اشتها این عهد و رساله می‌شود آن عهد و رساله را قبول کرد البته در عهد راجع به سعد بن طریف و حسین بن علوان شبهه‌ای وجود دارد که شبهه حسین بن علوان را راحت می‌شود جواب داد سعد بن طریف نیز بعید نیست که بتوان جواب داد.

نحوه گردآوری نهج البلاغه

مرحوم سید رضی نهج البلاغه را از صافی ادبی گذرانده است نه از صافی یک مبحث رجالی دقیق. زیرا مبنای ایشان در رجال اعم بوده و یا به هر دلیل دیگری متن را می‌گفته معلوم است از امام است. ایشان با آن معیارهایی که ما داریم این مجموعه منتخب خطبه‌ها نامه‌ها وصایا و کلمات قصار را از صافی و فیلتر مباحث رجالی و سندی به معنای دقیق کامل نگذرانده است. نگاه مرحوم سید رضی نیز این نبوده است گرچه ممکن است روی یک مبانی که خودش داشته است به روایات اعتماد می‌کرد. و لذا نهج البلاغه یک کتاب مجموعه‌ای نیست که مثلاً گفته شود این مجموعه سند دارد. بر خلاف صحیفه سجادیه، صحیفه سجادیه یک یا چند سند دارد که به کل صحیفه سجادیه می‌خورد. و راوی می‌گوید من مجموعه را از امام نقل می‌کنم. اما نهج البلاغه مجموع من حیث المجموع سند واحدی ندارد چه حالا بگوییم معتبر است یا غیر معتبر، سند واحدی ندارد. صحیفه از این جهت که مجموعه آن سندی دارد مشابهتی با قرآن دارد، اما نهج البلاغه مجموعه روایاتی است که جداگانه روایت شده‌اند.

جهت دیگر این است که مرحوم سید رضی نگاهش نگاه رجالی نبوده و نگاه ایشان بیشتر نگاه ادبی بوده است، فصاحت و بلاغت و معانی بیان بیشتر در نظر او برجسته بوده است. میدانید مجموعه آنچه از خطب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده شاید دو برابر چیزی باشد که در نهج البلاغه است. وصایا و کلمات قصار نیز این چنین است و مرحوم سید رضی از میان مجموعه وسیع از بیانات حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، منتخبی را با نگاه ادبی در نهج البلاغه جمع کرده است.

نحوه انتخاب محتوای نهج البلاغه توسط مرحوم سید رضی دو نوع است؛ گاهی تمام خطبه را از بین چند خطبه آورده است مثلاً عهد مالک اشتر و گاهی بخشی از یک خطبه را به عنوان خطبه در نهج البلاغه آورده است، که این امر مشکل را مضاعف می کند. این چنین نیست که حتماً بتوانیم بگوییم خطبه و نامه ای که در نهج البلاغه می آید به طور کامل نقل شده است. پس کل نهج البلاغه گزیده ای از مجموعه سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است اما گزینش از درون یک خطبه یا یک متن در برخی موارد نهج البلاغه اتفاق افتاده است ولی مثل عهد مالک اشتر این گونه نیست.

بر اساس این است که وقتی بخواهید به چیزی در نهج البلاغه تمسک کنید باید جدا مصادر آن را بررسی کنید و اسناد آن را پیدا کنید. منتها شبهه ای که راجع به نهج البلاغه شده است این است که بخش هایی از آن یا همه آن ساخته خود سید رضی است. این شبهه مفصل پاسخ داده شده است؛ بسیاری از این کلمات و خطب در مجامع روایی شیعه و سنی سابقه دارد. اسناد نهج البلاغه نیز استخراج شده و در کتابی توسط انتشارات جامعه مدرسین چاپ شده است. و خطبه به خطبه می گوید که این وجود داشته و قبل از سید رضی در فلان کتاب و فلان نقل بوده است. و ایشان انتخاب گری است که برگزیده های سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام را نقل می کند، البته بعضی اش سندی ندارد در جای دیگری نیست خود سید رضی حتماً یک طریقی داشته که نقل کرده است. در تحف العقول نیز روایاتی است که در جاهای دیگر نیست. حالا اگر خود مرحوم سید رضی، نهج البلاغه را با ذکر اسنادش تنظیم کرده بود و سند می آورد آن وقت اعتبار و اهمیت بالاتری از آنچه که الان دارد، داشت. البته هیچ کدام از این ها ذره ای از عظمت و شأن نهج البلاغه کاهش نمی دهد زیرا بسیاری از خطبه های آن سند دارد و قابل تصحیح است و بسیاری نیز اگر اینجا سند ندارد حتماً مضامین آن ها در روایاتی که سند دارد آمده است منتها اینجا به یک شکل بسیار زیبایی تنظیم شده که برجستگی آن ها جنبه ادبی بسیار کم نظیری است که در نهج البلاغه متجلی و متجسد است.

چند کار در مورد نهج البلاغه انجام شده است؛

یک. مستندسازی آنچه در نهج البلاغه آمده و کتاب هایی در این زمینه آمده است.

دو. کار مستدرکات نهج البلاغه است یعنی خطبه ها و نامه ها را کامل جمع کرده اند مانند کتاب نهج السعاده که ۱۲ جلد است و کتاب های دیگر نیز است که کتاب های مستدرک است.

